

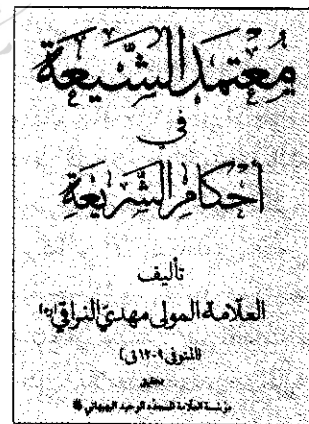
## معرفی‌های اجمالی

کتاب «معتقد الشیعه فی احکام الشریعه» وی به خاطر شمول آن بر آرای بسیاری از فقیهان پیش از وی و ایجاز و اختصارنگاری شگفت آن همواره مورد توجه و مراجعه فقیهان و دانشوران بعدی بود. اگر ملا مهدی نراقی هیچ نگاشته فقهی به جز کتاب مزبور نمی‌داشت، همین نوشته برای تبیین عظمت و سیطره فقهی وی کافی بود. سیمای فقیهانه ملا مهدی نراقی در این کتاب برجسته‌تر از هر کتاب فقهی دیگر وی است. این کتاب از ویژگی‌هایی برخوردار است که شاید در نگاهی جای نقد و ارزیابی داشته باشد؛ اما این ویژگی‌ها از سوی دیگر جای تأمل و دقت در خوری را می‌طلبند که در ذیل به پاره‌ای از آن‌ها اشاره می‌شود:

### ۱. فراگیری

کتاب «معتقد الشیعه فی احکام الشریعه» نسبت به آرای دانشمندان و فقیهان گذشته، از فراگیری و شمول خوبی برخوردار است. ملا مهدی نراقی تلاش کرده است در هر مسئله اصلی و یا فرعی دیدگاه فقه‌های پیشین را بیاورد. چه آنان را که موافق نظر خود دیده و چه افرادی را که با خویش موافق نیافته است. در هر دو صورت افزون بر گزارش آن استدلال و برهان صاحب قول را نیز یادآور شده است. پاسخ‌های داده شده در موارد اشکال را نقل کرده است و خود ضمن استدلال بر نظر منتخب خویش

معتقد الشیعه فی احکام الشریعه، العلامة المولی مهدی النراقی (ره)، مؤتمر المولی مهدی النراقی، قم، ۱۳۸۰/۱۴۲۲، ۴۹۶ ص، وزیر.



ملا مهدی نراقی فرزند ابوذر نراقی در نراق کاشان به دنیا آمد و پس از تکمیل تحصیلات خود در کاشان توطن گزید و به وجود وی آن شهر مرکز علم و دانش گشت. گرچه وی با نگارش کتاب «جامع السعادات» در حوزه اخلاق و تربیت پرآوازه گشت و به وسیله این کتاب نام وی بر زبان‌ها افتاد، اما در بین دانشوران حوزه فقه و اصول به خاطر تربیت شاگردان برجسته و تعلیم فقه و اصول و نگارش کتاب‌های ارزشمند و پر مغز فقهی و اصولی همواره به عنوان فقیه و اصولی برجسته شناخته می‌شد.

پاسخ ممکن بر نظر و رأی مخالف را نیز ارائه کرده است.

#### ۲. مستدل بودن

ملا مهدی نراقی در این کتاب کوشیده است نظر و دیدگاه مورد قبول خود را مستدل کند و استوار سازد. این استدلال گاه بر پایه توافق با اجماع یا وفاق و شهرت است و گاه بر پایه شمول ظاهر و یا نص آیه ای از قرآن و زمانی به خاطر وجود روایتی صحیح و یا اصلی از اصول است. در هر صورت نراقی هیچ نظر و رأی را بدون دلیل مطرح نمی کند و هیچ رأی را بدون دلیل رد نمی کند. در این روش توافق و یا عدم توافق دیدگاه فقیهان بزرگ پیشین و به ویژه فقهای نخستین در نظر ملا مهدی نراقی جایگاه خاص دارد و به نظر می رسد که نمی خواهد سنت شکنی کند و آرای مخالف مشهور فقهای شیعه ارائه نماید. با این حال در مواردی که فهم خود را از متون دینی اعم از آیات قرآنی و یا نصوص روایی برحق می داند، دیدگاه خود را به خاطر مخالفت با نظریه مشهور کنار نمی نهد.

#### ۳. موجز گویی

مهم ترین ویژگی این کتاب در موجز نگاری آن است. خواندن این کتاب ناخودآگاه روش نگارشی مرحوم آخوند خراسانی در کفایة الاصول را به ذهن می آورد، با این تفاوت که مرحوم نراقی موجز تر از مرحوم آخوند نوشته است. گویی موجز نگاری و نشان دادن توان و قدرت خلاصه نوشتن یکی از اهداف جدی مرحوم نراقی بود و به واقع نوعی فخر علمی در آن دیده می شود. شاید همین تمایل بود که وی را بر آن داشته در مقدمه کتابش بدان اشاره کرده و بنویسد:

«ولو تأملت فيه لوجدت من فصاحة اللفظ وتحقيق المعنى ما لم يسمح به ثواقب الانظار في مدى الدهور والأعصار.»

این روش نگارش، دشواری های خاص خود را دارد و فهم مطالب برای خواننده به آسانی میسر نمی گردد. زیرا مرحوم نراقی هیچ گاه متن روایت و یا آیه مورد استدلال و یا نظر و رأی های منقول را نمی آورد، بلکه صرفاً به عنوان درایه ای روایت اشاره می کند. مثلاً می نویسد حکم چنین است به خاطر «صحیح» یا «مستفیضه» یا «عموم نبوی» و امثال آن و گاه می نویسد به خاطر آیه، ولی اشاره ای به متن آیه نمی کند. در نقل قول ها هم تنها موافقت و یا مخالفت افراد را یادآور می شود و حتی در مواردی از آوردن نام افراد نیز پرهیز می کند و با رمز و

عنوان بدان ها اشاره می کند که مصححان محترم در مقدمه خود به چند تا از این رموز اشاره کرده اند؛ از قبیل تعبیر «الأولین» که مقصود ابن جنید و ابن زهره است و یا «الثانیین» که مراد شهید ثانی و محقق ثانی است و الأولى که مراد فقیهان اولیه تا زمان علامه حلی می باشد و یا الثانیه که منظور علمای متأخر از علامه تا زمان صاحب مدارک است و الثالثه که مقصود فقیهان متأخر از صاحب مدارک می باشد. بنابراین خوانندگان کتاب در دو گروه خاص منحصر می شوند: نخست کسانی که تبحر کافی و اطلاعات گسترده از آیات و روایات فقهی و دیدگاه فقیهان گذشته دارند و به سهولت در هر موردی اشاره های مرحوم نراقی را درک می کنند و به فرض هنگامی که وی می نویسد: «وفاقاً للمکاتبین» و یا «کما فی المستفیضه» و یا «یعضده المرسل والخبر» و نظایر آن می فهمند که مقصود وی کدام دو مکاتبه و یا خبر مستفیضه و یا خبر مرسل و غیر مرسل است. و یا وقتی در عبارت می بینند «خلافاً لظاهر الأولین والمفید» می دانند منظور کدام نظر ابن جنید و ابن زهره و شیخ مفید است. این گروه از متخصصان در فقه و مبانی و منابع آن می توانند از این کتاب بهره خوبی ببرند. گروه دوم کسانی هستند که دسترسی کافی به متون و منابع دارند و می توانند در هر مورد به متن روایت و یا عبارت مورد استدلال رجوع کنند و آن را بخوانند. بدیهی است زحمت و تلاش محققان محترم که منابع آیات، روایات و اقوال مورد اشاره در متن را استخراج کرده و در پاورقی آورده اند کمک شایان توجهی به خوانندگان کتاب می کند و راه دست یابی به متن استدلال ها را آسان تر می کند.

با توجه به این ویژگی باید معتمد الشیعه فی احکام الشریعه را فهرستی از مسائل و منابع و براهین آن دانست که مؤلف با توجه به دیدگاه فقهی خود و در سایه رأی فقهاتی خویش تدوین کرده است.

#### ۴. بهره گیری از جدول

بهره گیری از نقشه و جدول و نمودار، امروزه امری رایج و همگانی گشته است، اما در گذشته کم تر نویسندگان از این امکان برای تبیین مقصود بهره می گرفتند؛ اما مرحوم نراقی دست کم در یک مورد که نیاز به عدد و ارقام بود از این امکان بهره گرفته است که آن را هم باید به حساب توانمندی وی گذاشت. وی در مبحث احکام مضطر به با ارائه دو نقشه امکان محاسبه روزهای روزه فرد مضطر به را تسهیل کرده است.

۵. گزارش فقه رسمی

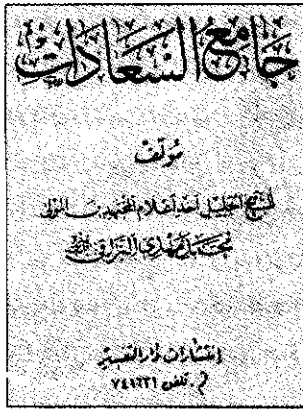
اگر این تعبیر درست باشد می‌توان معتمد الشیعه را گزارشی فهرست وار از فتاوی رسمی شیعه در مباحث مطهرات و نجاسات دانست. آگاهان به فتاوی فقیهان معاصر و نیز فقیهان پیشین با مراجعه به این کتاب خواهند فهمید که اجتهاد در این حوزه هیچ گونه نوآوری نداشته است و تقریباً همان مسائل و فتاوی مطروحه در کتب فقهی معاصران است. با این حساب می‌توان گفت المعتمد فهرستی از احکام و فتاوی رسمی فقیهان شیعه در سده های اخیر است. با مطالعه این کتاب می‌توان به این واقعیت دست یافت که بسیاری از تلاش های به کار رفته در حوزه استنباط در محدوده مباحث مطهرات و نجاسات چرخش هایی دایره وار در محدوده ای مشخص بود و نتیجه ای جز تکثیر نسخ و کتب نداشت.

احیا و چاپ و نشر این قبیل کتاب ها افزون بر ارزش بزرگداشت و حرمت گزاری محققان و پژوهشگران و عالمان برجسته شیعه، می‌تواند در مطالعات تاریخی مسائل و مباحث فقهی هم سودمندی لازم برای پژوهشگران داشته باشد. از این روی باید از تلاش دست اندرکاران کنگره و به ویژه محققان و مصححان کتاب یاد کرد. امروزه گرچه امکانات ماشینی دست یاری به سوی محققان گشوده است و بسیاری از تبعات در متون روایی و فقهی برای دست یابی به حدیث و یا متن مورد نظر را از دوش پژوهشگران برداشته است، اما فهم درست احادیث و متون مورد نظر نویسنده و انتخاب و آدرس دهی آن بار سنگینی است که همچنان بر دوش محققان و پژوهشگران می‌باشد. مصححان کتاب «معتمد الشیعه فی احکام الشریعه» با دقت و حوصله قابل تقدیر این مهم را سامان داده اند و مواضع و منابع احادیث و اقوال و متون مورد اشاره مؤلف را به طور دقیق نشان داده اند که باید دست مرزاد گفت.

کتاب معتمد الشیعه فی احکام الشریعه شامل مباحث کتاب الطهارة است که بحث های مربوط به آب، نجاسات، مطهرات، تخلی، طهارت از حدث، غسل جنابت، غسل حیض، نفاس، مس میت، غسل میت و احکام مربوط به کفن و دفن، غسل ها مستحبی و مبحث تیمم را در بردارد و در پایان، محققان منابع و مأخذ کتاب را به تفصیل یاد کرده اند.

محمدعلی سلطانی

جامع السعادات للشیخ الجلیل احد اعلام المجتهدین المولی  
محمد مهدی التراقی (المتوفی ۱۲۰۹ هـ)



دست کم در این قرون اخیر، قلم زنی کم نبوده است، ولی نوشتن کتابی که مفید و ماندگار باشد اندک است. همین که این اثر چون قله ای مقاوم و استوار در سلسله مأخذ مرجع و مادر جا گرفته و نشان قبول بر سینه دارد، نشانه امتیازاتش در سبک و محتوا است.

در کتاب های معروف اخلاقی یا صرفاً جهت عقلی و فلسفی منظور بوده است، مثل السعادة والإسعاد، تهذیب الأخلاق و اخلاق ناصری و یا جهت دینی غلبه داشته است، نظیر إحمیا العلوم، کیمیای سعادت و محجة البیضاء و یا این که گلچینی از متن کتاب و سنت هستند، مثل مکارم الاخلاق و إرشاد القلوب. شاكلة جامع السعادات، در تنظیم مطالب، پیرو و یا شبیه گروه اول با سبکی ویژه است و شاخ و برگ و متن و محتوایش و افزایش برخی فصل ها نظیر اسرار عبادات، برگرفته از دو قسم دوم است. غرض مؤلف در این کتاب، تنها اصلاح نفس و تهذیب اخلاق است نه بیان اخلاق اجتماعی و حکومتی و یا گردآوردن آیات و احادیث. از این رو به تصریح خود (جامع السعادات، ج ۱، ص ۳)، متعرض «تدبیر منزل» و «سیاست مُدُن» نشده است.

مؤلف در آغاز، درباره نفس انسان و قوا و غرایز او، سخن می‌گوید و هریک از فضایل اخلاقی را به یکی از قوای نفس نسبت می‌دهد و هریک از رذایل اخلاقی را به غریزه ای مربوط می‌سازد و آن گاه به شناساندن هریک از فضایل و رذایل قوا می‌پردازد و سپس با آیات و روایات، موضوع را تبیین و تأیید می‌کند و در پایان راه، درمان و معالجه هر رذیلتی را به شیوه ای حکیمانه بیان می‌کند و علاوه بر این ها گهگاه به نصیحت و

موعظه می پردازد و با کلامی مؤثر، خواننده را به تهذیب اخلاق و تصحیح رفتار فرامی خواند.

«وی بر میانه روی در علم و عمل و گرایش های مکتبی اصرار می ورزد و از یک سونگری و کانالیزه شدن و خطی اندیشیدن نهی می کند، خواه به تقلید کورکورانه از حکما، با مقدسین و یا گرایش افراطی به ظواهر، یا بالعکس و خواه تعصب در عرفان یا حکمت اشراق یا علم اصول، یا فقه و ...» (ص ۸۳)

خود مرحوم نراقی به برخی نوآوری ها اشاره دارد و می نویسد: «ولمزيد الإحاطه ... ولذلک لم تتابع القوم في التفریق بين الرذائل والفضائل وذكر كل منهما على حدة. ثم بیان الانواع واللوازم علی ما ذكره اكثر القوم لا یخلو عن الاختلال إمّا في التعریف والتفسیر، أو في الفرق والتمیز، أو في الإدخال تحت ما جعلوه نوعاً له، أو غير ذلك من وجوه الإختلال، فنحن لانتبهم في ذلك، ونبيتها إدخالاً وتمیيزاً وتعریفاً ما يقتضيه النظر الصحيح.» (ص ۶۶)

\* مرحوم آیه الله محمدرضا مظفر، نوآوری نراقی در طرح و هندسه مطالب را چنین یادآور می شود:

«... مؤلف پس از آن که به روش اسلاف خود، بحثی فلسفی درباره نفس و قوای آن، و خیر و سعادت و فضائل و رذائل در دو باب اول و دوم کرد، اساس تقسیم کتاب را بر قوای سه گانه عاقله، شهویه و غضبیه نهاد، به این دلیل که همه فضائل و رذائل وابسته به این قوای سه گانه است. آن گاه برای هر قوه ای اجناس فضائل و رذائل متعلق به آن ها را جداگانه و هم به ضمیمه دیگری ذکر می کند و سپس انواع آن ها را برمی شمرد و هر نوع را با نظریه «حد وسط و اطراف» تطبیق می دهد. و در کار استقصاء و مربوط ساختن هر فضیلت و رذیلت به قوه ای که متعلق به آن است تا آن جا که ما می دانیم کسی بر او پیشی نجسته است؛ چنان که خود وی همین را ادعا می کند و می گوید: «برشماری فضائل و رذائل، و قرار دادن بعضی را تحت بعضی دیگر و اشاره به قوه برانگیزنده آن ها را چنان که ما به تفصیل بیان کردیم، علمای اخلاق متعرض نشده اند.» (ص ۶۶)

و این مهم ترین جنبه فنی این کتاب است و فتح باب جدیدی است در تحقیق منشأ پیدایش این فضیلت و رذیلت، و حتی اگر برای دیگری اتفاق افتد که خطای او را نشان دهد و آنچه را او در این باب از تحقیق گشوده است، تکمیل کند، فضل تقدّم در پیشبرد علم اخلاق برای نراقی است. او بر اساس این تحقیقش، فضیلت عدالت را از شمار انداخته و آن را جنسی در مقابل

اجناس فضائل سه گانه دیگر یعنی حکمت و عفت و شجاعت، قرار نداده است، به اعتبار این که عدالت جامع همه کمالات است نه مقابل آن ها.

این نظریه را در باب دوم کتاب (ص ۶۷) بیان کرده است، و گمان ندارم کسی این تقریر را بپذیرد و این نظریه در قبال انتقاد، دوام آورد؛ لکن این مقدمه جای بحث درباره این مسائل دقیق نیست. مقصود ما این است که این تقسیمی که مؤلف کرده و فضائل و رذائل را به اسباب آن ها برگردانده و موضوعات این بحث ها را آن قوا قرار داده و انواع اخلاق و لوازم آن ها را بر شمرده است، این همه کاری نو و امتیاز این کتاب است در ارائه طریقه ای علمی. (مقدمه، ص، ش)

\* یکی از نویسندگان معاصر درباره تطور بحث «طبقه بندی فضائل و رذائل» و جامع السعادات می گوید: «ارسطو در کتاب اخلاق نیکوماخس فقط به دادن معیار برای شناخت فضائل و رذائل اکتفا نکرده است بلکه به طور جزئی به بررسی فضائل پرداخته است و مفاهیم خاص اخلاقی را همچون شجاعت، عفت، سخاوت، کرم و همچنین اعداد این ها را بررسی نموده و نشان داده که مثلاً شجاعت به عنوان یک فضیلت اخلاقی چگونه در وسط، بین دو رذیلت تهور و جبن قرار گرفته است، و چه نسبتی با آن دو دارد و همین طور سایر فضایل. چیزی که در بررسی جزئی ارسطو از فضایل و رذایل خیلی محسوس است، نبود نظم و تقسیم منطقی در میان فضایل و رذایل می باشد؛ زیرا تعداد فضایل و رذایل در این کتاب به طور منطقی بررسی نشده و نیروها و قوای انسانی که منشأ چنین صفاتی هستند، مورد توجه قرار نگرفته است.

همین عدم توجه، به رساله فارابی در اخلاق نیز سرایت کرده است. فارابی در این رساله همچون ارسطو فقط فضایل را به دو صنف اخلاقی و عقلی (نطقی) تقسیم می کند و در تعریف فضایل اخلاقی به همین اندازه اکتفا می نماید که این ها فضایل جزء نزوعی (تمایلی) انسان می باشد، و به عفت، شجاعت، سخاوت و عدالت مثال می زند. (فصول متزعه، ص ۷۰) در حالی که ابوعلی سینا در رساله اخلاق و به ویژه ابوعلی مسکویه در تهذیب الاخلاق تقسیم بندی خاصی را برای فضایل و رذایل قوایی که منشأ آن ها است پایه گذاری می کنند.

این روش، با جرح و تعدیل هایی در کتب اخلاقی ادامه می یابد تا آن که مرحوم علامه نراقی در جامع السعادات بیش ترین تلاش را در این قسمت می کند. او با ذکر قوای انسانی و صفاتی

که منسوب به هریک از قوا است، در یک تقسیم‌بندی جامع، هریک از فضایل یا رذایل اخلاقی را به یکی از قوا یا مشترکاً به چند قوه نسبت می‌دهد و در سراسر کتاب با توجه به تقسیم‌بندی خود درباره هریک از فضایل و رذایل به طور مستوعب بحث می‌نماید...» (سید محمدرضا مدرسی، فلسفه اخلاق، ص ۱۹۰-۱۹۱)

حضرت آیه‌الله حسن زاده درباره گرایش‌های عرفانی نراقی و مبانی اخلاقی جامع‌السمادات، سخنانی دارند که گزیده‌ای از آن را نقل می‌کنیم:

«در ابتدای جامع‌السمادات چند دلیل بر تجرد نفس ناطقه آورده است، نتیجه تمام ادله تجرد نفس ناطقه - اعم از تجرد برزخی، خیالی و تجرد عقلی، و فوق عقلی - این است که نفس بعد از مفارقت از این نشئه، باقی است؛ یعنی انسان «من حیث هو انسان» فناپذیر نیست.

تقدیم این امر مهم یعنی اثبات تجرد نفس، در کتب اخلاقی، مطلبی لازم و واجب است؛ زیرا بحث از اخلاق که دستورالعمل تکامل نفس و تصاعد او به سوی سعادت ابدی وی است، مبتنی بر معرفت نفس است. حکیم الهی نامور اسلامی ابن مسکویه در طهارة الأهراق همین شیوه پسندیده را به کار برده است، بلکه کتاب اخلاقی، مطلقاً متفرع بر این اصل است. کتاب اخلاق ارسطو نیز جز این نیست...

اهتمام ما به این امر از این جهت است که هیچ موضوعی در علوم عقلیه و حکمت متعالیه به پایه اهمیت آن نمی‌رسد و در حقیقت این مطلب اجل مطالب عقلی و اساس دین داری است و از قدیم الدهر سلسله جلیله حکمای الهی که به منزله ملائک باطنه قوه عاقله انسان کبیر شرع و دین اند درباره آن بحث کرده اند و رساله‌های جداگانه نوشته اند و معرفت نفس را مرقاة معرفت ربّ شناخته اند، و شناسایی آن را باب شناسایی کلیه معارف دانستند و جمیع ما فی الکون را مظاهر صفات نفس یافتند و در سرانجام، معرفت نفس را عین معرفت ربّ. از این گونه کتب و رسائل که از قدیم تا الیوم در معرفت نفس و بقای آن نوشته اند، بسیار است، این تأکید و تشدید رجال الهی در این باب برای این است که شبهات متوغلین را در ماده رفع کنند و عقول مردم را به سوی کمالشان که لقاءالله است سوق دهند.

یکی از مسائل نفیس در معرفت نفس، این است که عمل نفس جزاء است و علامه محقق نراقی - قدس سره - یکی از مباحث

کتاب شریف جامع‌السمادات را این مطلب مهم با همین عنوان قرار داده است که «إن العمل نفس الجزاء»

علم و عمل، عرض نیستند بلکه جوهر و انسان سازند. انسان به علم و عمل سازنده خویش است و کاری مهم تر از این سازندگی ندارد، علم سازنده روح و عمل سازنده بدن است، و همواره در همه عوالم، بدن آن عالم مرتبه نازله نفس است. و بدن‌های دنیوی و اخروی در طول یکدیگرند و تفاوت به نقص و کمال است. (انیس الموحدین، مقدمه)

همچنین آقا بزرگ تهرانی می‌نویسد:

«جامع‌السمادات فی موجبات النجاة فراگیرترین کتاب اخلاقی متأخران است... اخیراً در تهران چاپ شده است، ولی بدون فهرستی که دستیابی به مطالب فراوانش را آسان کند. از این رو در سال ۱۳۲۰ ق فهرستی برایش نوشتم به نام لامع المقالات فهرس جامع‌السمادات.» (الذریعه، ج ۵، ص ۵۸-۵۹)

عالم ربانی و استاد معروف اخلاق مرحوم ملا احمد نراقی، درباره جامع‌السمادات می‌نویسد:

«... و به حکم عقل و نفس مستفیض نقل، بر هریک از افراد سالکین منهج رشاد و طالبین طریق رشاد لازم است که اولاً از آئینه گیتی نمای دل زنگ رذایل زایل و بعد از آن اهم همت به صوب تجمل به خلل فضایل مایل سازد، چه بدون تخلیه، تخلیه میسر نشود و انعکاس نقش حبیب در نفس خبیث صورت نیندد.

شستشویی کن و آن‌گه به خرابات خرام

تا نگرددز تو این دیر خراب آلوده

و خود ظاهر و روشن و ثابت و مبین است که دفع صفات ناپسند و کسب ملکات ارجمند موقوف بر شناختن آن‌ها و اصول و اسباب هریک و کیفیت معالجات مقرر است و متکفل بیان تفصیل این مطالب، علمی است که تعبیر از آن به علم اخلاق و حکمت خلفیه می‌نمایند.

و بهترین نسخ کتب از حیث نظم و ترتیب و حسن ترکیب و تعبیر لایق و تحقیق رائق و اشتمال بر آیات و اخبار آورده در شریعت و احتوای بر مقالات ارباب عرفان و اساتید حکمت که در این فن شریف تألیف و تصنیف شده کتاب موسوم به جامع‌السمادات است... (معراج‌السعاده، ص ۴)

علی مختاری

